

متن پرسش

*این متن به همت جمعی که شما با متن (دهه هشتادی و هزاران امید و حضور و صد ها ابهام و سوال) آنان را مورد خطاب قرار داده بودید نگاشته شده که در صددند در ایام البیض امسال حول پاسخ شما صحبت کنند: بسمه تعالی السلام استاد عزیز در فرصت قبل اگرچه برای اثر پذیری کمی حوصله به خرج دادیم اما غمی نیست حالا که هم صحبتی شیرین و یاری دلسوخته در بر داریم تا در کشاکش و ناملايمات به آغوشش پناه ببریم. در مجال قبلی، ما از آینده ای موعود گفتیم و شما از اکنونی « نه هنوز» و البته هنوز دل های ما در عذاب میان تضاد هاست. به هر روی اگر از برزخ وجود ما و هزار تضاد و صد گله اش بگذریم به هم داستانی و تاریخی می رسیم که با هیچ تلاش و تغییری قابل انفصال و فراموشی نیست: اکنون نه هنوز ما و انقلاب؛ و آینده این مملکت که آن را به آینه جان خود می بینیم. پس چه ماوا و پناهی از این عذاب هست وقتی اکنون و آینده ما به داغ این انقلاب گره خورده است؟ اما بعد ... تغییرات اساسی اند و نا گزیر و ما هم اگر در طلبش نباشیم عقب مانده ایم و دورافتاده، و چه خوش تغییراتی هستند آنان که وجود آدمی را با توبه آشتی می دهند اما دل سوخته و سینه شرحه شرحه که تغییر نمی کنند. آری استاد عزیز شما ابتدای مسیری مهجور بودن را سبب همذات پنداری میان خود و ما می دانستید و ما اکنون اسباب لایتغیر را دلیل نزدیکی می دانیم. ما با تکلف های زبان شما گهگاه که تضاد میان آنچه در دل دارید و آنچه بر زبان جاری می شود، آشناییم. ما درک می کنیم چشمی همواره گریان و چشمی همواره امیدوار داشتن چگونه است؟ ما هم در بیابان های جنوب گمشده ای داریم که از به خاطر آوردن آن ناتوانیم. ما هم از بعضی تمایلات و بعضی دردهای هم نسلی هایمان سر در نمی آوریم. آری این دنیا نفس ما را هم بریده، آسودگی را حرام و ایستادن را بسی نا ممکن ساخته است؛ اما چه باک، که چاره‌ای جز به کمین نشستن وقت نیست. آری این ها چیز هایی است که هیچ گاه تغییر نمی کند.

ابنای روزگار به صحرا روند و باغ صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبر است

جان می‌روم که در قدم اندازمش زشوق در مانده ام هنوز که نزلی محقر است

استاد عزیز قرارمان با دوستان این شده که ایام البیض را با هم بسوزیم، باشد تا نفسی دیگر برای سازه‌های ناکوکمان پیدا کنیم. از شما طلب دعا و حلالیت داریم. یا علی جمعی از دهه هشتادی ها

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: از ایّام البیض گفتید، یعنی از فرآیندی که منجر به هرچه بیشتر روشن شدن مأوایی است که گم شده است. ولی با روشنی‌گاه ایّام البیض که در نزد خود حاضر می‌شویم، برقی زده می‌شود تا حضور خود را در جهانی بس گسترده و در عین حال در افق‌های دور، جستجو کنیم. - باید توجه کرد که مشغول شدن به امور محسوس، حجاب درک بیشتر حقیقت خود می‌شود، حقیقتی که همواره در معرض الهام فجور و تقوای خود می‌باشد تا در مراقبه‌ای حضوری و زنده، حق را از باطل تشخیص دهد و بیش از پیش به خودش و بنیادش نزدیک گردد. این‌جا است که جایگاه تذکرات دینی برای دوری از حُبّ دنیا معلوم می‌شود، زیرا با حُبّ دنیا انسان از حقیقت خود فاصله می‌گیرد و ایّام البیض یعنی فضایی که معنای ظلمات حُبّ دنیا را برای مان روشن می‌کند. چه زیبا از چشمی همواره گریان و همواره امیدوار سخن به میان آوردید. خدا می‌داند این دو، قصه یک «حضور» است و لذا با اشک‌ها، قلب انسان طلب خود را به میان می‌آورد و با «امید»، آری! و با «امید» به خودآگاهی حضوری برتر می‌اندیشد. این‌جا است که می‌فهمیم ما چه اندازه در این تاریخ از طریق شهدا به وجدان توحیدی تاریخ خود نزدیک شده‌ایم و به قول شما در این حالت، ما را چه باک! چه چاره‌ای جز به کمین‌نشستن «وقت». یعنی «در جهان جنگ این شادی بس است/ که برآری بر عدو هر دم شکست». این‌جا است که به آینده‌ای، آری! به آینده‌ای نظر می‌کنیم که هنوز در ابتدای آن هستیم و اگر «هنوز نه»، هزار امیدواری در همین آینده‌ای است که امروز ما را این‌چنین زیبا کرده است و سیاه‌رویی را بر پیشانی کسانی نگاشته است که از بیرون و درون متوجه آن آینده که بشر، معنای خود را می‌یابد؛ نیستند. موفق باشید.